

Reliability of the hadith "Aqm Aslab qom Noah va Arham Nesaehem..." (the most barren lions and wombs of women belong to people of Noah...) based on divine justice

Ali Hasan Beigi^{a*}, Fereidoun Rezaei^b

^a Associate Professor, Faculty of Humanities, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

^b Ph.D. student, Faculty of Humanities, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

KEYWORDS

Study, Document
Indication, Noah's
storm, Justice

Received: 06 January 2023;

Accepted: 03 March 2023

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.12.9

ABSTRACT

In response to the question "why innocent children drowned in Noah's flood", Imam Reza (p.b.u.h.) points to "sterility of men and women of Noah's people". The narrators of the narration chain are all trustworthy. There are two possibilities about the use of the word "aqm" (people) by Imam Reza (p.b.u.h.): First, it means all the people on earth. Secondly, it refers to the people present in Noah's place of residence. Accepting the universality of the storm leads to the confirmation of the first statement, and accepting the limited nature of the storm leads to the denial of the first statement and the proof of the second. The first theory is incompatible with divine justice due to the limitation of Noah's storm. According to the results of the study, the storm of Noah (p.b.u.h.) was limited in the land of his residence based on narrative and intellectual reasons; therefore, the people considered by Imam Reza (p.b.u.h.) will be limited to the area where Noah (p.b.u.h.) and his people lived. On the other hand, there is no indication of the issue of "sterility of men and women" in the Qur'an, and if it is accepted, it should be generalized to the fate of the other ethnic groups that the Qur'an has mentioned to punish. Finally, the problem of punishing other people because of their satisfaction with the actions of Noah's people is again exclusive to the people present in the land of Noah's residence; otherwise, it will be incompatible with the divine justice again. The present article has been conducted using a descriptive-analytical method and by referring to library sources. This hadith has not been studied in the documentary and indicative investigation so far.

* Corresponding author.

E-mail address: a-hasanbagi@araku.ac.ir

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





اعتبارشناسی حدیث «... اعقم اصلاب قوم نوح و ارحام نسائهم...» با تکیه بر عدل الهی

علی حسن بیگی^{الف*}، فریدون رضایی^ب

^{الف} دانشیار علوم و قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک
^ب دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک

واژگان کلیدی	چکیده
بررسی، سند، دلالت، طوفان نوح، عدل	امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال «علت غرق شدن کودکان بی‌گناه در طوفان نوح(ع)» به مسئله «عقیم بودن مردان و زنان قوم نوح» اشاره می‌فرماید. رجال سند روایت همگی ثقة هستند. در خصوص واژه قوم در لسان امام رضا (ع) دو احتمال مطرح است: اولاً به معنای همه اهل زمین باشد. ثانیاً به معنای افراد حاضر در محل سکونت نوح (ع) اشاره داشته باشد. پذیرش جهانی بودن طوفان منجر به تأیید مطلب اول و پذیرفتن محدود بودن طوفان منجر به نفی مطلب اول و اثبات نظر دوم می‌شود. نظریه اول با توجه به محدود بودن طوفان نوح (ع) با عدل الهی ناسازگار است. طبق نتایج تحقیق طوفان نوح (ع) به دلایل روایی و عقلی محدود در منطقه سکونت آن جناب بوده و لذا قوم مدنظر امام رضا (ع) در معنای منطقه محل سکونت نوح (ع) و قوم ایشان منحصر خواهد بود. از سوی دیگر ردی از مسئله «عقیم نمودن مردان و زنان» در قرآن نیست و در صورت پذیرش آن باید آن را به سرنوشت سایر اقوامی که قرآن به مجازات آنها اشاره کرده است سرایت داد. و در نهایت اینکه مسئله تعدیب سایر افراد به دلیل رضایت بر اعمال قوم نوح باز منحصر در افراد حاضر در منطقه سکونت آن جناب است و گرنه باز با مسئله عدل الهی ناسازگار خواهد بود. نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است و تاکنون این حدیث در بوته بررسی سندی و دلالتی قرار نگرفته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در برخی از کتاب‌های شیخ صدوق از جمله توحید (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۹۲)؛ عیون الاخبارالرضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸، ۷۵/۲) و علل الشرایع (صدوق، ۱۳۸۵، ۳۰/۱) حدیثی در خصوص طوفان نوح (ع) بدین مضمون نقل شده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ أَغْرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا فِي زَمَنِ نُوحٍ ع وَفِيهِمُ الْأَطْفَالُ وَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ فَقَالَ مَا كَانَ فِيهِمُ الْأَطْفَالُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَانْقَطَعَ نَسْلُهُمْ فَغَرِقُوا وَ لَا طِفْلَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُهْلِكَ بَعْدَايَهُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ أَمَّا الْبَاقُونَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ ع

فَأَغْرَقُوا لِتَكْذِيبِهِمْ لِنَبِيِّ اللَّهِ نُوحٍ عَ وَ سَائِرِهِمْ أَغْرَقُوا بِرِضَاهُمْ بِتَكْذِيبِ الْمُكْذِبِينَ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرِ فَرَضِي بِهِ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ وَ آتَاهُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۳۹۲) عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا (ع) روایت کرده است که از ایشان پرسیدم: به چه دلیلی خداوند متعال در زمان نوح (ع) همه اهل دنیا را غرق نمود، در حالی که در بین آنها کودک و بی‌گناه نیز وجود داشت؟ فرمود: در میان آنان کودکی وجود نداشت؛ زیرا خداوند متعال، صلب مردان و رحم زنان قوم نوح را به مدت چهل سال عقیم کرد و در این مدت، نسل آنان منقطع شد. پس آن زمان که غرق گشتند، کودکی در میان آنها نبود و ذات باری تعالی کسی نیست که با عذاب و غضب خود افرادی را به هلاکت برساند که گناهی مرتکب نشده باشند؛ اما سایر افراد قوم نوح به این خاطر غرق شدند که نوح (ع) را تکذیب نمودند و بقیه نیز به تکذیب تکذیب کنندگان خشنود شده بودند و هر که در امری حضور نداشته اما به آن خشنود باشد، چونان کسی است که مرتکب آن گشته و گواه بر آن بوده است.

در روایت فوق بین سائل یعنی اباصلت هروی و امام رضا (ع) این مسائل مطرح شده است:

پیش فرض سائل: در قضیه عذاب قوم نوح (ع) همه اهل دنیا غرق شده‌اند؟

سؤال: غرق شدن کودکان بی‌گناه در طوفان نوح (ع) با عدل الهی سازگاری ندارد.

جواب سؤال: امام رضا (ع) در پاسخ می‌فرماید: اصلاب و ارحام قوم نوح (ع) به مدت چهل سال عقیم شدند و به همین خاطر در زمان طوفان کودکی حاضر نبوده و به همین خاطر بی‌عدالتی صورت نگرفته است.

در این خصوص تعارضی به این شکل مطرح است: در سؤال مطرح شده اباصلت هروی به غرق شدن همه اهل دنیا اشاره می‌کند در حالی که امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال سائل به مسئله عقیم‌بودن اصلاب مردان و رحم زنان قوم نوح (ع) اشاره می‌کند که در خصوص واژه قوم دو احتمال مطرح است: اگر بپذیریم که طوفان نوح (ع) همه اهل زمین را در بر گرفته و اهالی آن را غرق کرده است واژه قوم به معنای همه اهل دنیا خواهد بود و اگر طوفان نوح را محدود به منطقه سکونت نوح (ع) و قوم ایشان بدانیم قوم مدنظر امام (ع) محدود خواهد بود و نمی‌توان از آن کلیت استخراج کرد.

از سوی دیگر اگر طوفان را محدود بدانیم و آن را به کل کره زمین تسری بدهیم مسئله عذاب همه افراد با عدالت الهی سازگار نخواهد بود زیرا احتمال اینکه دعوت نوح (ع) به دلیل فاصله طولانی به سایر اقوام و افراد نرسیده باشد زیاد است. با توجه به نکات فوق، نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: سند روایت فوق چگونه است؟ آیا در داستان طوفان نوح (ع) همه اهل دنیا غرق شدند؟ قوم در روایت به معنای همه اهالی کره زمین است یا به معنای افراد حاضر در منطقه سکونت نوح (ع)؟ تعذیب‌شدگان همه اهالی زمین هستند یا افراد حاضر در منطقه سکونت نوح (ع)؟

۲. پیشینه تحقیق

تحقیق در خصوص سند و دلالت روایات سابقه‌ای کهن دارد. نگارش کتب حدیث، رجال و ... گواهی بر این مدعا است. در زمان حاضر مقالات و کتب مختلفی در خصوص طوفان نوح (ع) نگاشته شده است از جمله:

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن، نویسندگان: پروین، جلیل؛ مهدوی راد، محمدعلی؛ شجاعی، فریبا؛ مجله: پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.

طوفان نوح در اسطوره‌های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن: نویسنده: جمشید جلالی شیجانی، مجله معرفت، شهریور ۱۳۹۷ - شماره ۲۴۹.

طوفان نوح از نظر تورات و قرآن مجید؛ نویسنده: یدالله سبحانی، مجله: درس هایی از مکتب اسلام سال دوازدهم بهمن ۱۳۴۹ شماره ۱.

بررسی تطبیقی داستان نوح (ع) تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش، نویسنده: عباس همایی، مجله: پژوهش دینی بهار ۱۳۸۵ شماره ۱۳.

لازم به ذکر است که روایت مدنظر نوشتار حاضر تاکنون مورد بررسی سندی و دلالتی مبتنی بر مسئله عدل الهی قرار نگرفته است.

۳. بررسی سندی

روایت فوق در متون متأخر شیعه همچون بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱/۳۲۰)، نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ۲/۳۵۴)، وسائلالشیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۶/۱۳۹)، الصافی (کاشانی، ۱۴۱۵، ۲/۴۵۴)؛ (بحرانی، ۱۳۷۴، ۱/۱۰۱) ذکر شده است که در تمامی این منابع به کتاب های شیخ صدوق همچون توحید با سند زیر نقل شده است: شیخ صدوق از پدرش از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از عبد السلام بن صالح هروی از امام رضا (ع).

آراء رجال شناسان در خصوص افراد حاضر در سند روایت بدین شرح است:

۱. شیخ صدوق: وثاقت شیخ صدوق و پدرش روشن است و نیازی به تکرار مکررات نیست. در شأن آنها همین بس که شیخ طوسی در استبصار از او با عنوان عمادالدین و از پدرش با عنوان الفقیه یاد می کند (طوسی، ۱۳۹۰، ۱/۳۲۶).

۲. احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی: علامه حلی می گوید: او مردی ثقه، دیندار و فاضل است که خداوند از او راضی باشد» (حلی، ۱۴۱۱، ۱۹) آیت الله خویی می گوید: او از مشایخ شیخ صدوق است که از علی بن ابراهیم روایت کرده است. شیخ صدوق در موارد متعدد در مشیخه از او اعلام رضایت کرده است (خویی، ۱۳۷۱، ۱/۵۸۳).

۳. علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمی: رجال شناسان از او با القابی چون: «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب» یاد کرده اند (نجاشی، ۱۳۹۰، ۲۶۰؛ مازندرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۲۸).

۴. ابراهیم بن هاشم أبو إسحاق: نجاشی می گوید: اصالتاً کوفی بود و به قم مهاجرت کرد، اصحاب ما می گویند: اولین کسی که اقدام به نشر حدیث در قم کرد او بوده است (نجاشی، ۱۳۹۰، ۱۶) شیخ طوسی او را شاگرد یونس بن عبد الرحمن می داند (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۵۳) که البته نجاشی در این مسئله که او شاگرد یونس بن عبد الرحمن است تشکیک کرده است (همان) آیت الله خویی می گوید: شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست (خویی، ۱۳۷۱، ۱/۳۳۲).

۵. عبد السلام بن صالح أبو الصلت: در خصوص ابا صلت رجال شناسان فریقین آراء مختلفی مطرح کرده اند: رجال شناسان شیعه: نجاشی از او با عنوان روایت کننده از امام رضا (ع)، ثقه و صحیح الحدیث یاد می کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۴۵) شیخ طوسی او را عامی (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۶۰) و در اختیار معرفه الرجال که مهذب رجال کشی است درباره او می گوید: «انه نقی الحدیث و شدید التشیع و لم یر الکذب منه، انه ثقه مأمون الا انه یحب آل الرسول و کان

دینه. اقول أنّه خادم الرضا(ع)» معرفی می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹، ۱۵۷) علامه حلی اباصلت را ثقة و صحیح الحدیث می‌داند (حلی، ۱۴۱۱، ۱۱۷) ابن داوود در ترجمه‌های مختلف با عنوانی چون: «ابوالصلت، عامی، ممدوح، ثقة صحیح الحدیث» (همان، ۲۲۴) از او یاد کرده است.

رجال‌شناسان اهل سنت: آراء رجال‌شناسان اهل سنت درباره اباصلت را می‌توان به قبل و بعد از حاکم نیشابوری تقسیم کرد که عمده دلیل آن به جایگاه حاکم نیشابوری و اهمیت کتاب المستدرک علی الصحیحین در میان فریقین بر می‌گردد. او در کتاب خود احادیثی زیادی در فضیلت اهل بیت (ع) خصوصاً امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که باعث جلب توجه اندیشمندان اهل سنت و اقبال اندیشمندان شیعه شده است. دانشمندان اهل سنت به شدت در خصوص سند این روایات مناقشه کرده و عده‌ای از آنان بسیاری از این روایات را قابل قبول نمی‌دانند. یکی از احادیث مشهور در المستدرک حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» است که حاکم نیشابوری آن را نقل کرده است که در سند آن اباصلت هروی وجود دارد:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْهَرَوِيُّ، بِالرَّمْلَةِ، ثنا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، ثنا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيِّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخْرَجْ جَاهُ وَأَبُو الصَّلْتِ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. فَأَنْبِي سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ فِي التَّارِيخِ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدُّورِيِّ يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ، عَنِ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: «ثِقَةٌ». فَقُلْتُ: أَلَيْسَ قَدْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ»؟ فَقَالَ: قَدْ حَدَّثَ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْفَيْدِيِّ وَهُوَ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ. سَمِعْتُ أَبَا نَصْرِ أَحْمَدَ بْنَ سَهْلٍ الْفَقِيهَ الْقَبَانِيَّ إِمَامَ عَصْرِهِ بِبُخَارَى، يَقُولُ: سَمِعْتُ صَالِحَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ الْحَافِظَ يَقُولُ: وَسُئِلَ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ، فَقَالَ: دَخَلَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَنَحْنُ مَعَهُ عَلَى أَبِي الصَّلْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا خَرَجَ تَبِعْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ رَحِمَكَ اللَّهُ فِي أَبِي الصَّلْتِ؟ فَقَالَ: «هُوَ صَدُوقٌ». فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ يَزُوي حَدِيثَ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيِّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»، فَقَالَ: قَدْ رَوَى هَذَا ذَلِكَ الْفَيْدِيُّ، عَنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ كَمَا رَوَاهُ أَبُو الصَّلْتِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ۱۳۷/۳).

حاکم نیشابوری در وهله اول حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را بر اساس ضوابط بخاری و مسلم صحیح دانسته و در وهله دوم اباصلت هروی را بر اساس تأیید «ابن معین» ثقة، مأمون و صدوق معرفی می‌کند. ابن معین در قبال شبهه متفرد بودن نقل روایت اباصلت از اعمش، مجاهد و ابن عباس به متابع بودن روایات دیگر اشاره می‌کند که از طریق «الفیدی» نقل شده است.

رجال‌شناسان اهل سنت همان رویه‌ای که در خصوص حاکم نیشابوری و نقل احادیث مربوط به فضائل اهل بیت (ع) دارند را در خصوص این حدیث و شخص اباصلت هروی در پیش گرفته‌اند و به عناوین مختلف شخصیت حدیثی اباصلت هروی را جرح کرده‌اند و حتی حاکم را به تساهل در نقل اینگونه احادیث متهم کرده‌اند.

دارالقطنی در «تعلیقات الدارقطنی علی المجروحین لابن حبان» در خصوص حدیث «أنا مدینه العلم، وعلی بابها» می‌گوید: اباصلت این حدیث را وضع کرده است (دارالقطنی، ۱۴۱۴، ۱۷۹)

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در خصوص اباصلت و نقل حدیث «انا مدینه العلم»، جمله «روی احادیث مناکیر» را در خصوص اباصلت نقل کرده است (بغدادی، ۱۴۲۲، ۳۱۵/۱۲).

ابن حجر در تقریب التذہیب می‌گوید: «ابن سلیمان أبو الصلت الہروی مولی قریش نزل نیسابور صدوق له منا کیر وکان یتشیع وأفرط العقیلبی فقال کذاب» (ابن حجر، ۱۴۰۶، ۳۵۵).

ذہبی در «سیر اعلام النبلاء» آراء سلف خود را در خصوص اباصلت ہروی نقل کرده کہ جدای از تأیید ابن معین سایر دانشمندان اہل سنت او را بہ تشیع افراطی، ثقہ و مأمون نبودن و وضع حدیث متہم کرده اند. خود ذہبی در وہلہ اول او را با القابی چون شیخ، عالم، عابد، شیخ الشیعہ، دارای فضل و جلال وصف کرده و در «مختصر استدراک الحافظ الذہبی علی مستدرک أبي عبد الله الحاكم» ذیل حدیث «أنا مدينة العلم، وعلي بابها» می‌گوید: حاکم این حدیث را صحیح دانستہ و اباصلت را در اسناد این حدیث ثقہ و مأمون می‌داند. می‌گوییم: بلکہ این حدیث موضوع است. واللہ اینگونه نیست، ثقہ و مأمون نیست (ذہبی، ۱۴۰۵، ۴۶۶/۱۱).

در جمع‌بندی نظرات رجال‌شناسان فریقین می‌توان گفت:

اولاً: ہجمہ اصلی دانشمندان اہل سنت بہ اباصلت بہ دلیل نقل روایات فضائل اہل بیت (ع) خصوصاً امام علی (ع) است. همان رویہ‌ای کہ امثال ابن جوزی، ذہبی، ابن تیمیہ و ... در قبال احادیثی چون «طیر مشوی» دارند اینجا در خصوص اباصلت ہروی و احادیثی کہ او نقل کرده است در پیش گرفته اند و حتی بہ سخن ابن معین در خصوص اباصلت کہ در جرح و تعدیل صاحب رأی و سختگیر «الذی هو اشد الناس تعنتاً فی الرجال» (غماری، ۱۴۲۸، ۸۴) است توجہی نمی‌کنند و بہ طرق مختلف بہ دنبال توجیہ و نفی آن هستند. در اینجا سخن غماری اندیشمند مصری در خصوص نظرات امثال ذہبی کفایت می‌کند: «قلت: لو وثقه الناس کلهم لقال الذہبی فی حدیثہ انه کذب، کما فعل فی عدہ احادیث اخرجها الحاکم بسند الشیخین و ادعی هو دفعا بالصدر و بدون دلیل انها موضوعه و ما علتها فی نظره الا کونها فی فضل علی بن ابی طالب» (همان، ۲۱۵).

ثانیاً: روشن است کہ جرح شیخ طوسی نمی‌تواند بدون دلیل باشد. می‌توان احتمال داد کہ نقل بعضی از دانشمندان اہل سنت در خصوص اباصلت در نظر شیخ تأثیر گذاشته است، ابن سیار در خصوص اباصلت می‌گوید: او غالی نیست و ابوبکر را بر علی (ع) مقدم می‌دانست و از صحابہ جز با نیکی یاد نمی‌کرد: «... ثُمَّ قَالَ ابْنُ سَيَّارٍ: ... فَلَمْ أَرَهُ يُغْلُو، وَرَأَيْتُهُ يُعَدِّمُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَا يَذْكُرُ الصَّحَابَةَ إِلَّا بِالْجَمِيلِ» (ذہبی، ۱۴۰۵، ۴۶۶/۱۱)^۱ البتہ محتوی احادیث نقل شدہ از اباصلت در خصوص اہل بیت (ع) حاکی از اعتقاد حقیقی او بہ منزلت والای ایشان است^۲ و نقل این احادیث جز از عہدہ فردی مخلص در ولایت ائمہ (ع) بر نمی‌آید (مازندرانی، ۱۳۷۴، ۱۲۴/۴) افزون بر این، خدمت او در رکاب امام رضا (ع) نیز مؤیدی دیگر بر این مطلب است، از این رو می‌توان احتمال داد کہ در صورت صحت قول ابن سیار، خطیب-بغدادی و سایرین این رفتار اباصلت از روی تقیہ بوده باشد. همچنین مازندرانی در «منتہی المقال» در خصوص عامی دانستن اباصلت از سوی شیخ طوسی می‌گوید: اباصلت ہروی با عامہ اختلاط داشته و روایات آنها را نقل کرده است و

۱. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد بہ ہمین مسئلہ اشارہ کردہ است: «... ورأيتہ يقدم أبا بكر وعمر، ويترحم علي علي وعثمان، ولا يذكر أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إلا بالجميل، وسمعتہ يقول: هذا مذهبي الذي أدين الله به، إلا أن ثم أحاديث يروونها في المثالب» (بغدادی، ۱۴۲۲، ۴۹/۱۱).

۲. «امام رضا (ع) بہ عبد السلام بن صالح ہروی می‌فرماید: «... قَالَ يَا عَبْدَ السَّلَامِ أَمْنُكَرٌ أَنْتَ لِمَا أُوجِبَ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الْوَلَايَةِ كَمَا يُنْكِرُهُ غَيْرُكَ قُلْتُ مَعَاذَ اللَّهِ بَلْ أَنَا مُقَرَّبٌ بَوْلَايَتِكُمْ» (ابن بابویہ، ۱۳۷۸، ۱۸۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶۸/۲۵).

همین مسئله بر شیخ مشتبه شده که او عامی است (همان) کما اینکه همین نظر از سوی نراقی مطرح شده است (نراقی، ۱۴۲۲، ۹۳).

ثالثاً: از سوی دیگر آیت‌اله خوبی در خصوص شبهه عامی بودن اباصلت از سوی شیخ طوسی و ابن داود به اختلاف نسخ رجال سید تفرشی، نراقی و قهبائی اشاره می‌کند که در بعضی از نسخ کلمه عامی وجود دارد و در بعضی دیگر از نسخ این کلمه وجود ندارد (خوبی، ۱۳۷۱، ۱۸/۱۱).

رابعاً: در نهایت با توجه به مطالب گفته شده و ترجیح رأی نجاشی بر شیخ طوسی در هنگام تعارض آرای رجالی (مازندرانی، ۱۳۷۴، ۴ / ۱۲۴؛ دیاری‌بیدگلی، ۱۳۸۴، ۲۱۳)، رأی نجاشی در خصوص اباصلت هروی پذیرفته می‌شود.

۴. بررسی دلالی

۴.۱. واژه‌شناسی

در آیات مربوط به قوم نوح (ع) و حدیث مذکور از مخاطبین حضرت نوح (ع) با عنوان «قوم» یاد می‌کند. قوم در اصل گروهی از مردان غیر از زنان است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۶۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۱؛ راغب‌اصفهان‌ی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۷)^۳ ولی در اکثر آیات قرآن هر کجا به قوم اشاره شده مردان و زنان با هم اراده شده است و حقیقت معنی آن در مورد مردان همان است (همان) قوم هر مردی شیعیان و عشیریه او هستند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۶۶) فیومی می‌گوید: قوم مرد اقبای اوست که با او در جدّ واحد جمع میشوند، گاهی انسان در میان اجانب واقع می‌شود مجازاً و بجهت مجاورت آنها را قوم خود می‌داند. (فیومی، ۱۴۱۴، ۵۲۰).

در روایت مذکور تأییدی بر این مدعا وجود دارد چون در فرمایش امام رضا (ع) لفظ قوم پس از واژه اصلاب (مردان) آمده «...أَعْقَمَ أَصْلَابَ قَوْمِ نُوحٍ وَ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ...» و پس از آن واژه ارحام (زنان) ذکر شده است.

آیات متعددی در قرآن در خصوص سرگذشت پیامبران الهی آمده است و در آن از واژه قوم استفاده شده است، در این بخش واژه مذکور ناظر به افراد حاضر در منطقه سکونت است، خصوصاً آنجایی که پیامبران در حال گفتگو با مردم خویش هستند (گفتگوی حضرت ابراهیم با قوم خود در آیه ۷۸ انعام؛ گفتگوی حضرت موسی با قوم خود در آیات ۵۴ و ۶۰ و ۶۷ بقره؛ بازگشت موسی از طور و خطاب قراردادن گوساله‌پرستان در آیه ۸۶ طه). شیخ محمد عبده معتقد است مراد از واژه قوم در کلام انبیاء و سایر اقوام، سرزمین و وطن آنها است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۰۶).

۴.۲. اعتبارسنجی روایت بر مبنای قرآن

موضوع طوفان نوح (ع) که در روایت مذکور آمده است اگر همه اهل زمین را در بر گرفته باشد قوم در لسان امام رضا (ع) شامل همه مردم و اگر طوفان نوح (ع) را محدود به منطقه سکونت ایشان بدانیم واژه قوم محدود خواهد بود و نمی‌توان از آن کلیت استخراج کرد. در قرآن کریم به کرات درباره نوح (ع) و مأموریت ایشان اشاره شده است، از جمله در آیات ۲۵ الی ۵۸ سوره هود به ماجرای دعوت ایشان «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (هود/۲۵) و

۳. جمله «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ...» (حجرات/۱۱) و بیت «أ قوم آل حصن ام نساء - و ما ادري و سوف اخال ادري» یعنی «نمیدانم بگمانم بزودی خواهیم دانست که: آل حصن مردانند یا زنان» مؤیدی بر این معنا است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۱۶).

عدم پذیرش این دعوت از سوی اکثریت قوم آن جناب اشاره شده است «... وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/ ۴۰) و ماجرای طوفان نوح (ع) با ذکر برخی از جزئیات آن آمده است از جمله: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/ ۴۰) در خصوص اینکه طوفان نوح (ع) همه کره زمین را در بر گرفته یا فقط شامل منطقه محل سکونت نوح (ع) و قوم ایشان بوده است بین مفسران اختلاف است، مهم‌ترین آیاتی که موافقان معتقدند طوفان همه اهل زمین را غرق کرده است به شرح ذیل است:

الف: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح/ ۲۶) برخی از مفسران گفته‌اند: مطلق بودن کلمه «ارض» نشان می‌دهد که همه کره زمین درگیر طوفان نوح (ع) بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۳۴۶؛ مکارم - شیرازی، ۱۳۷۱، ۹/۱۰۲).

اولاً: این مسئله قطعی نیست و امکان دارد مراد از «الارض» همان منطقه سکونت قوم نوح (ع) باشد (خطیب، ۱۴۲۴، ۱۵/۱۲۰۵) نویسنده تفسیر المنار معتقد است که آیه تصریح ندارد که مراد از «ارض» همه کره زمین باشد بلکه در کلام انبیاء و سایر اقوام این واژه بکار رفته و منظور سرزمین و وطن آنها است مانند: «وَتَكُونُ لَكُمْ الْأَكْبَرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ» (یونس/ ۸۷)؛ «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا» (اسراء/ ۷۶)؛ «وَقَصَّيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (اسراء/ ۴) (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۱۲/۱۰۶) لازم به ذکر است با تتبعی که در برخی آیات مربوط به گفتگوی پیامبران و قوم ایشان صورت گرفت مشخص شد که مراد از قوم همان افراد حاضر در منطقه سکونت مدنظر است، همانند گفتگوی حضرت موسی با قوم خود در آیات متعددی که در قرآن بکار رفته است (بقره/ ۵۴-۶۰-۶۷).

ثانیاً: برخی از اندیشمندان با استناد به آیات ۵۹ و ۶۴ اعراف «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» معتقدند که طوفان عالمگیر نبوده و صرفاً منطقه سکونت قوم نوح (ع) را در بر گرفته است زیرا در آیه دوم می‌فرماید «و اغرقنا الذين كذبوا باياتنا»: «به مقتضای این آیه تنها کسانی غرق شدند که نوح (ع) بر ایشان نسبت به عذاب بزرگ احساس خطر می‌کرد و آنها تکذیب او می‌کردند و گروهی بی‌بصیرت بودند. آیه یاد شده هیچ دلالتی بر این ندارد که اقوام دیگر سرزمین‌ها که دعوت نوح (ع) بدیشان نرسیده بود و نوح (ع) نیز بسوی آنان مبعوث نشده بود نیز غرق شده باشند؛ چه رسد به جانداران دیگر، مانند جنبندگان و خزندگان موجود در کره زمین و پرندگان آسمان که ارتباطی با رسالت پیامبران ندارند و دلیلی نداری که در برابر جنایتی که انسان کرده قصاص شوند» (معرفت، ۱۳۹۲۵، ۵۲).

ثالثاً: امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی امکان رفت و آمد به اقصی نقاط زمین که هزاران کیلومتر از هم فاصله دارند فراهم شده است چگونه امکان دارد که نوح (ع) همزمان با هدایت قوم خود در منطقه خاورمیانه همزمان به نقاط دوردست زمین رفت و آمد داشته است؟ وقتی در تاریخ می‌خوانیم که عده‌ای برای انجام فریضه حج از یکی از شهرهای ایران که فاصله نزدیک با عربستان دارد ماه‌ها در رفت و آمد بوده اند سفر نوح (ع) به سرزمین‌های دوردست چگونه بوده است؟! از این رو عذاب شدن مناطق دوری که دعوت نوح (ع) به آنها نرسیده با مسئله عدل الهی سازگاری ندارد؛ زیرا

عدل الهی اقتضا می کند که هر فردی پاسخگوی اعمال خود باشد و کسی گناه دیگری را بر دوش نکشد «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» (فاطر/۱۸).

ب: «... قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ...» (هود/۴۳)^۴ علامه طباطبایی می گوید: قضای الهی بر غرق شدن تمامی اهل زمین تمامی به جز کسانی که به خود او پناهنده شوند رانده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۵/۱۰).

آیت الله معرفت مسئله جهان شمولی طوفان را رد کرده و معتقد است که طوفان نهایتاً دشتستانی محدود را فرا گرفته و خصوصیات چون امواج بلند همانند کوه و نظاره گر بودن فرزند نوح (ع) محدود به مکانی محدود است (معرفت، ۱۳۹۲، ۶۱) علامه شعرانی نیز همین احتمال را ترجیح داده که آب در آن طوفانگاه (وادی بین النهرین) بیش از بیست یا سی متر بالا نیامده بود و طبعاً نمی توانسته قله های کوه های بلندی مانند قله آرات از سلسله جبال جودی را بپوشاند. (همان)

ولتر، نویسنده و منتقد فرانسوی (۱۶۹۳-۱۷۷۸ میلادی) در تضعیف افسانه طوفان در تورات می گوید: این مقدار آب انبوه در سطح زمین باید دوازده دریا هریک به اندازه اقیانوس آتلانتیک را در طبقه اول تشکیل داده باشد و سطح دوم آب باید ۲۴ برابر سطح اول بوده باشد تا بتواند کوه های بلند را بپوشاند. وی سپس با طعنه بر کسی که این افسانه ها را ساخته و پرداخته و با حمله به کسانی که آنها را بسان وحی منزل پذیرفته اند، می نویسد: این معجزه جاودانه که در به هم ریختن قوانین نظام طبیعت نمونه مشابهی نداشت بس بود و دیگر چه نیازی به دیگر معجزات. دیگری می نویسد: محاسبات دقیق علمی اثبات کرده که اگر همه گازهای پراکنده در جو زمین یکجا متراکم شوند و باران ببارند، سطح زمین را بیش از چند سانتیمتر نمی پوشاند، چه رسد به کوه های بلند (همان).

ج: «... قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...» (هود/۴۰) علامه طباطبائی می گوید: و از شواهدی که در کلام خدای تعالی بر عمومیت طوفان شهادت می دهد این است که در دو جا از کلام مجیدش فرموده که: به نوح دستور دادیم تا از هر نوع حیوان نر و ماده ای یک جفت داخل کشتی کند، چون واضح است که اگر طوفان اختصاص به یک ناحیه از زمین داشت مثلاً مختص به سرزمین عراق بود احتیاج نبود که از تمامی حیوانات یک جفت سوار کشتی کند، زیرا فرضاً اگر حیوانات عراق منقرض می شدند در نواحی دیگر زمین وجود داشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۳/۱۰).

آیت الله معرفت معتقد است که مسئله داخل شدن هر نوع حیوان اعم از جنس نر و ماده متأثر از اسرائیلیات بوده و دیدگاه پذیرفته این است که خداوند به نوح (ع) اجازه داده آنچه می تواند حیوانات اهلی به اندازه نیاز و به قدر توشه بردارد، تا بار او آن قدر سنگین نشود که اوضاع به حالت اولیه برگردد. اما دیگر جانداران اهلی و وحشتی راه خود را در پیش می گیرند و در منطقه خطر نمی مانند، چنان که معمول همین گونه است. قرآن همین اندازه دلالت دارد و نه بیشتر (معرفت، ۱۳۹۲، ۶۲).

سید قطب هم دیدگاهی نزدیک به دیدگاه آیت الله معرفت دارد و معتقد است منظور از حیوانات نر و ماده آنهاهی هستند که در دسترس بوده و نیاز زندگی روزمره است (سید قطب، ۱۴۲۵، ۸۷۸/۴).

از سوی دیگر اگر قرار باشد از هر نوع حیوان نر و ماده یک جفت داخل کشتی شود تعداد بی شماری از حیوانات در

۴. «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ* قَالَ سَأْوِي إِلَى جِبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ».

جهان هستند که از عهده و توان کشتی نوح (ع) خارج بوده و حتی تأمین غذای این جمعیت عظیم نیازمند مکانی وسیع است که کشتی نوح (ع) با مشخصاتی که برای آن ذکر کرده اند قابلیت گنجایش آن را ندارد، افزون بر این برخی از حیوانات صرفاً در اکویست خاص خود قابلیت زندگی دارند و خارج از آنجا امکان ادامه حیات ندارند.

محدود بودن حیوانات مطابق با خبری است که کلینی در کافی نقل کرده است: عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: نوح در این کشتی هشت جفت از جانورانی را حمل کرد که خداوند عزّ و جلّ فرموده بود: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ ... وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ... پس از میش یک جفت یکی اهلی که مردم تربیت می کنند و دیگر میش کوهی که شکار آن برای مردم رواست، و از بز هم دو تا، یکی اهلی که مردم تربیت می کنند و یکی بز که در دشت و بیابان است، و از شتر هم دو تا، یکی شتر بخاتی [که در خراسان پرورش می یافت] و دیگر شتر عربی، و از گاو هم دو تا، یکی گاو اهلی و دیگر گاو وحشی، و از هر پرنده یکی اهلی و دیگر وحشی را برگزید و آن گاه زمین غرق شد (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۳/۸).

د: « وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ » (صافات/۷۷) آیت الله مکارم شیرازی می گوید: جمعی از بزرگان مفسرین از جمله «وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (صافات/۷۷) چنین استفاده کرده اند که تمام نسل بشر بعد از نوح (ع) از دودمان او به وجود آمدند و هم اکنون همه از فرزندان نوحند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۸۳/۱۹) و این مطلب نشان می دهد که طوفان نوح (ع) همه اهل زمین را غرق کرده است و غیر از فرزندان او کسی باقی نمانده است.

در آیه ۴۰ سوره هود علاوه بر حیوانات و خانواده نوح (ع) از وجود گروهی با عنوان مؤمنین یاد کرده است که جدای از ذریه نوح (ع) هستند «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أُمَّرْنَا وَقَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰) یعنی غیر اهلت آنان که از قوم تو به تو ایمان آوردند را نیز سوار کشتی کن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۱/۱۰) پس این آیه ناقص گفته مفسران در خصوص غرق شدن همه اهل زمین و زنده ماندن نوح و فرزندان او است و نمی تواند مورد استناد آنان قرار گیرد.

در زمان حاضر که تردد با وسایل جدید امکان پذیر شده است مسافرت از یک نقطه به نقطه ای دیگر با هواپیما ساعات زیادی طول می کشد، در گذشته های بسیار دور که خبری از این وسایل نبوده است چگونه می توان افراد و اقوامی که هزاران کیلومتر با منطقه محل سکونت نوح (ع) فاصله داشته اند را مخاطب مستقیم ایشان دانسته و آنان را به جرم همراهی با قوم نوح (ع) مستحق عذاب بدانیم.

۳.۴. بررسی «اعقم اصلاب قوم نوح و ارحام نسائهم»

مسئله عقیم نمودن اصلاب مردان و ارحام زنان قوم نوح (ع) در قرآن ذکر نشده است و با جستجویی که انجام شده ردی از آن در کتب اربعه مشاهده نشد. بلکه برای اولین بار در کتب شیخ صدوق ذکر شده است که در مطالب گذشته به آن اشاره شد. در میان منابع اهل سنت نظرات و اخبار متضادی در این خصوص وجود دارد، برخی معتقدند که: در طوفان نوح (ع) به دلیل عقیم شدن رحم زنان آنان، عملاً در بین تعذیب شدگان کودکی وجود نداشته است (نیشابوری، ۱۴۳۰، ۴۳۱/۱۱) فخر رازی می گوید: اگر مسئله عقیم بودن اصلاب مردان و ارحام زنان قوم نوح (ع) را بپذیریم، آیه قهریه اعجاب آوری است که با ظهور آن، استمرارشان بر کفر بعید به نظر می رسد «...لَوْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا دَكَّرْتُكُمْ، لَكَانَ

ذَلِكَ آيَةٌ عَجِيبَةٌ قَاهِرَةٌ. وَيَبْعُدُ مَعَ ظُهُورِهَا اسْتِمْرَارُهُمْ عَلَى الْكُفْرِ...» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۵۳/۱۷) حق با فخر رازی است زیرا در زمان مشخص همه مردان و زنان قوم نوح (ع) عقیم شده و امکان فرزندآوری نداشته‌اند؟ با این حال ماندن آنان بر کفر بسیار عجیب است؟

برخی دیگر می‌گویند طوفان نوح (ع) کودکان را نیز همانند پرنده‌گان و درندگان غرق کرده است آنهم به دلیل رسیدن اجل آنها، و این روایت استناد می‌کنند: مادری فرزند خود را بالای کوه می‌برد، هنگامی که آب به آنها رسید او را بلند کرد و به حال کودک دلش سوخت تا زمانی که هر دو غرق شدند پس اگر خداوند می‌خواست به احدی از قوم مشرک نوح (ع) ترحم کند به این کودک ترحم می‌کرد (قرطبی، ۱۳۸۴، ۴۱/۹).

از سوی دیگر قرآن به اقوام هلاک‌شده دیگری اشاره می‌کند از جمله:

الف: قوم لوط (ع): « قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصُلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ إِلَيْكَ بِقِطْعِ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يُلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ » (هود/۸۱) «(فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» در این آیه خداوند به لوط (ع) دستور می‌دهد که خود و خانواده‌اش را از شهر دور کند.

ب: قوم صالح (ع): «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ * وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ » (هود/۶۷-۶۶) «و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم؛ چرا که پروردگارت قوی و شکست‌ناپذیر است! و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت؛ و در خانه‌هایشان به روی افتادند و مردند» در این آیه به نجات صالح (ع) و همراهان مؤمن او اشاره می‌کند.

ج: قوم شعیب: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ » (هود/۹۴) و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم؛ و آنها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فرو گرفت؛ و در دیار خود، به رو افتادند» در این آیه باز نجات‌یافتگان شعیب (ع) و برخی از مؤمنان همراه او هستند.

در آیات مذکور آنچه مشخص است این است که باقیمانده اقوام پیامبران مذکور دچار عذاب الهی شده‌اند و در خصوص اینکه در بین آنها کودکانی وجود داشته است ساکت است. اگر بپذیریم که در داستان طوفان نوح (ع) اصلاّب مردان و رحم زنان عقیم شده بودند و به همین خاطر کودکانی در میان آنها وجود نداشته است باید این مسئله را به همین اقوام سرایت بدهیم.

۴.۴. بررسی «تعذیب افراد به علت رضایت بر اعمال قوم نوح (ع)»

این مسئله که اگر فردی نسبت به اعمال خوب یا بد فرد یا گروهی رضایت قلبی داشته باشد از آنان محسوب شده و در ثواب و عقاب آنان شریک خواهد بود مطلبی است که در منابع دینی به آن اشاره شده است از جمله سخنان امیرالمؤمنین (ع) است که پس از پیروزی در جنگ جمل فرمود: یکی از یارانش گفت: دوست داشتم برادرم در این

صحنه بود و می‌دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد امام به او فرمود: آیا میل برادرت با ماست؟ گفت: آری، فرمود: بی‌شک با ما حضور داشته، بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنان هستند، آنان که زمان‌های آینده ظهورشان می‌دهد، و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲)؛ نیز فرمود: «... الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِنَّهُمْ الْعَمَلُ بِهِ وَإِنَّهُمْ [الرَّضَا] الرَّضَى بِهِ» (نهج‌البلاغه/ حکمت ۱۵۴) یا عبد السلام بن صالح هروی می‌گوید: به حضرت رضا (ع) عرض کردم: نظرتان در باره این حدیث که از امام صادق (ع) روایت شده است، چیست، که حضرت فرموده‌اند: زمانی که قائم (ع) قیام کند فرزندان قاتلان حسین (ع) را بخاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟ حضرت فرمودند: همین طور است، عرض کردم پس معنی این آیه چیست: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است، لکن فرزندان قاتلان حسین (ع) از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از کاری راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده، و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود، و قائم (ع) در هنگام قیام خود، بخاطر رضایتشان از کردار پدران، ایشان را خواهد کشت، عرض کردم: وقتی قائم شما (ع) قیام کند، از چه کاری شروع می‌کند؟ فرمودند: در آغاز دستان بنی شیبه را قطع می‌نماید زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند.

در ابتدا باید مشخص شود که تعذیب فردی به علت رضایت بر عمل شخص دیگر آیا کلیت دارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت اجرا دارد یا نه؟ در ابتدا با این مثال شروع می‌کنیم: اگر فرد الف فرد «ب» را به قتل برساند و فرد «ج» به این کار شخص «الف» رضایت قلبی داشته باشد می‌توان شخص «ج» را به این جرم تعذیب کرد؟ در قوانین اسلامی افراد در قبال اعمال خود مسئول بوده و فردی بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و طبق قوانین فقهی عامل جرم عقوبت می‌شود، قرآن در بحث قتل نفس صرفاً عامل قتل را قابل قصاص می‌داند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ فِي الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْتَى بِالْأَنْتَى...» (بقره/ ۱۷۸) از این رو تعذیب فردی در غرب کره زمین به دلیل رضایت قلبی با عمل فردی دیگر در شرق کره زمین با موازین شرعی و عقلی سازگاری ندارد و این نوع تعذیب کردن را باید مربوط به قیامت و حساب و کتاب اعمال دانست. از همین جا مشخص می‌شود که در داستان نوح (ع) دو دسته تعذیب شدند؛ دسته اول عاملین اصلی و دسته دوم کسانی که با رضایت قلبی خود موجبات تقویت لشکر کفر را فراهم کردند آنهم محدود به منطقه سکونت قوم نوح (ع).

۵. نتیجه‌گیری

پیش‌آمد طوفان نوح (ع) امری قطعی بین ادیان و اقوام است البته آنچه محل اختلاف است نحوه وقوع این پیش‌آمد است؟ از جمله اختلافات مهم در این خصوص، مسئله جهانی یا منطقه‌ای بودن طوفان است. عده‌ای با استناد به ظاهر برخی آیات و آنچه که در تورات گفته شده، جهانی بودن طوفان را اختیار کرده‌اند برخی دیگر با استناد به موازین عقلی و نقلی و یافته‌های باستان‌شناسی به منطقه‌ای بودن طوفان اذعان دارند و احتمال اینکه طوفان نوح (ع) مربوط به منطقه‌ای خاص بوده است و نه همه عالم، قوی‌تر از احتمالات دیگر است و با شواهد حال سازگارتر است.

عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا (ع) روایت کرده است که از ایشان پرسیدم: به چه دلیلی خداوند متعال در

زمان نوح (ع) همه اهل دنیا را غرق نمود، در حالی که در بین آنها کودک و بی‌گناه نیز وجود داشت؟ امام رضا (ع) در جواب به دو موضوع اشاره می‌فرماید: ۱- صلب مردان و رحم زنان قوم نوح به مدت چهل سال عقیم بود و در این مدت، نسل آنان منقطع شد. ۲- سایر افراد قوم نوح به این خاطر غرق شدند که نوح (ع) را تکذیب نمودند و بقیه نیز به تکذیب تکذیب کنندگان خشنود شده بودند.

با بررسی رجالی مشخص می‌شود که راویان حاضر در سند روایت فوق، افراد ثقه و بعضاً جلیل‌القدری هستند که رجال‌شناسان به وثاقت آنها گواهی داده‌اند. از سوی دیگر با توجه به اینکه منطقه‌ای بودن طوفان با موازین عقلی، نقلی و یافته‌های باستان‌شناسی سازگاری بیشتری دارد، لذا واژه قوم در لسان امام رضا (ع) منحصر در مردم حاضر در منطقه سکونت نوح (ع) بوده و شامل همه اهالی زمین نمی‌شود و همین مسئله ما را به این مسئله سوق می‌دهد که تعذیب‌شدگان همان قوم نوح (ع) بودند که مخاطب پیام الهی بوده‌اند. همچنین شاهی برای مسئله عقیم نمودن اصلاب مردان و رحم زنان قوم نوح در قرآن وجود ندارد و در صورت پذیرش این مسئله باید آن را به وضعیت سایر اقوامی که قرآن خبر از مجازات آنان داده است سرایت دهیم.

منابع

- قرآن

- نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۲. _____، (۱۳۹۸)، التوحید؛ حسینی، هاشم، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۳. _____، (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۴. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (۱۴۰۶)، تقریب التهذیب، سوریا: دار الرشید، الطبعة الأولى.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: ناشر موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، چاپ اول.
۷. بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطیب (۱۴۲۲)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى.
۸. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، رجال العلامة الحلی؛ بحر العلوم، محمد صادق، نجف اشرف: الشریف الرضی، چاپ دوم.
۱۱. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲)، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۲. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن (۱۴۲۴)، بیروت: دار الفکر العربی، چاپ اول.

۱۳. دارالقطنی، أبو الحسن علی بن عمر (۱۴۱۴)، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، دار الكتاب الإسلامي، الطبعة الأولى.
۱۴. دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۴)، داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه، فصلنامه علمی - تخصصی علوم حدیث، شماره ۳۵-۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۱۵. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي (۱۴۰۵)، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۱۷. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴)، المنار، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳)، رجال الطوسی؛ قیومی اصفهانی، جواد، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ سوم.
۲۰. _____ (۱۳۹۰)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ خراسان، حسن الموسوی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۱. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵) تفسیر نور الثقلین، رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، قاموس قرآن، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۲۵. قطب، سید (۱۴۲۵)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ سی و پنجم.
۲۶. کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافي، اعلمی، حسین، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الأنوار؛ جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
۲۸. معرفت، محمدهادی (۱۳۹۲)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية، چاپ دهم.
۳۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، رجال الكشي (إختیار معرفة الرجال)؛ رجایی، مهدی، مشهد: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، چاپ اول.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي (۱۴۰۷)، تهران: الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) رجال النجاشي؛ شبیری زنجانی، موسی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ ششم.
۳۳. نراقی، ابوالقاسم بن محمد (۱۴۲۲)، شعب المقال في درجات الرجال، کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی، قم، چاپ دوم.